



## دفتر ترانه‌های مهدی قلیزاده نگاهی به «خلوت»



در گفت و گو با همکاران «گوهران» که گاه این موضوع عنوان می‌شد که اگر این مجله بارویکردی جدی به ترانه و ترانه‌سرایی پردازد، به حضور زنده‌ی یک جریان فرهنگی یاری کرده است. امروزه ده‌ها جوان با استعداد به ترانه‌سرایی روی آورده‌اند و مجموعه‌هایی در این زمینه به چاپ رسیده است. اگر یک جریان انتقادی پدید نیاید، و عیب و هنر ترانه‌سرایان جهان بررسی نشود بیم آن می‌رود که همان‌بی‌رسم و راهی که شعر جوان را گرفتار کرده، دامن‌گیر ترانه‌سرایی نیز بشود. گوهران می‌تواند با چاپ کارهای قابل قبول ترانه‌سرایان جوان و انتقاد سازنده از آثار آنان در حد توان خود زمینه‌ی رشد سالم ترانه‌سرایی را فراهم آورد و ظاهراً به قصد شروع کاری در این زمینه، بررسی و نقد دفتر ترانه‌های آقای مهدی قلیزاده را برای بررسی پیشنهاد کرده تا فتح بابی برای ارزیابی کارهای ترانه‌سرایان جوان باشد.

بدیهی است که من هم ترانه های دفتر «خلوت» را به عنوان نمونه ای از کارهای ترانه سرایان جوان امروز ایران و مشتق از خروار برای بررسی قوت و ضعف و عیب و هنر آنان می پذیریم، چرا که در میان جوان های ما در زمینه ی ترانه سازی موجی تازه برخاسته است که بی شباهت به جریان شعر جوان ما نیست. هر چند ترانه سرایی ناگزیر به پسند و پذیرش انبوه شنوندگان وابسته است و ترانه ساز مانند شاعر جوان آنقدرها آزاد نیست که بی اعتنا به فهم و پسند شنونده، لفظ و صوت و گفت را برهم زند!

این نکته را هم بیفزاییم که ای بسا جوان های سرشار از استعداد که پوستینه ی سخت، سستی و انزوایشان را می شکنند و پا به جهان نمی گذارند و به همان دانسته های ناچیزشان بسنده می کنند. آن ها نمی دانند که هنر خطر کردن است و کشف ناشناخته ها. در ده - پانزده سال گذشته در کنار انبوه دفترهای شعر جوان، مجموعه هایی نیز از ترانه سرایان صاحب نام و تک و توک از جوان ترها به چاپ رسیده است، هم چنین گزیده ای با عنوان «تصنیف ها و سروده های ایران زمین» فراهم آمده است که بخشی از آن حاوی تصنیف های برآمده از موسیقی سنتی است و بخش دیگر گزیده ای از ترانه سرایان صاحب نام موسیقی پاپ است. این کتاب می تواند انگیزه بحث در باب ترانه سرایی باشد، با این همه این کتاب درباره ی آثار ترانه سرایان جوان خاموش است و تنها نام چند تن از ترانه سرایان سال های اخیر را منعکس کرده است که ریشه در گذشته ترانه سرایی سرزمین ما دارند و آثار چند تن از آنان پیش از دهه پنجاه به اجرا درآمده است. در این نوشته ی کوتاه، قصد ما اشاره به ترانه سرایان جوان این روز و روزگار است که آینده ترانه سرایی سرزمین ما را از آن خود می دانند و گروهی از آنان حتی انجمن ترانه سازانی هم تاسیس کرده اند و ترانه هایی چند از آن ها گواه بر آن است که ترانه سرایی را جدی گرفته اند. اما، متأسفانه اکثر ترانه سرایان جوان ما صرفاً از سر تفتن و با سهل انگاری «ترانه» هایی سرهم می کنند که معنای درستی ندارند تا با شنونده رابطه برقرار کنند و در دل شوری برانگیزند. با این همه این ترانه ها به محض این که از شورای موسیقی ارشاد مجوز گرفتند، به اجرا درمی آیند!

با این همه مرور در کارهای ترانه سرایان جوان کاری است ضروری. بعضی از آن ها در کارشان استعدادی شایان پرورش دارند. متأسفانه فقدان نقد موجب شده است که ترانه هایشان هم چنان خام و ناپخته به چاپ برسند و به اجرا دربیایند. دست کم با یک ویرایش دقیق می توان به آن ها یاری کرد تا کارشان را کامل کنند. ترانه شعر نیست که خوب و بد بودنشان به شخص شاعر برگردد. هم چنین یک اثر صددرصد خلاقه نیست و جنبه های فنی و تکنیکی آن در رابطه با آهنگ ترانه و قابلیت ادای کلام توسط خواننده، ترانه سرا را ناگزیر می کند که اثرش را به توصیه ی آهنگ ساز در مراحل مختلف اجرا دست کاری کند و حتی بخش هایی از کارش را تغییر دهد. ترانه سرا علاوه بر استعداد شاعری باید گوش موسیقی حساسی داشته باشد و تصمیمات هم خوانی کلام و آهنگ را به هنگام اجرا بشناسد.

ترانه سرایان جوان باید هم با گذشته ی شعر فارسی آشنا باشند و هم تجربه های ترانه سرایان صاحب نام نسل پیش را خوب بشناسند و از نوآوری های آنان در جهت نوآوری بهره بگیرند. هر چند موسیقی به اصطلاح پاپ سابقه ی چندانی ندارد، اما در گفت و گو از موسیقی پاپ باید دانست که این موسیقی در امریکا هم پدیده ای نسبتاً تازه است و سابقه آن از جنگ جهانی دوم فراتر نمی رود. هر چند موسیقی پاپ جدید چندان تحول یافته که آثار گذشته اش را دشوار بتوان با همین نام باز شناخت. گذشته موسیقی پاپ را نیز تادهه ی چهل فراتر نمی توان برد؛ هر چند این گونه موسیقی در آن سال ها با این عنوان شناخته نمی شد. در دهه ی چهل با شکوفایی شعر امروز تحولی نیز در ترانه سرایی پدید آمد؛ ترانه سرایانی چون ایرج جنتی

عطایی، اردلان سرفراز و دیگران با گریه برداری از فضای تازه شعر، ترانه های بدیعی خلق کردند که نفس شعر امروز در آن ترانه ها حس می شد، به خصوص شعر شاملو و فروغ. بعضی از ترانه سرایان مضامین و عنوان های شعر شاعران را در ترانه هایشان بازآفرینی می کردند، هم چنان که گاهی برداشت های تازه ای از شعر کهن به دست می دادند. این دوران را می توان دوران شکوفایی ترانه نیز نامید. چرا که ترانه سرایان و آهنگ سازان در واقع باهم زندگی می کردند و حس کار هم دیگر را به خوبی درک می کردند. آن فضای زنده فرهنگی در ترانه سرایان و آهنگ سازان شوری برمی انگیزت. شعرها و آهنگ ها شفاف و غنی و اثرگذار بود. با مهاجرت آهنگ سازان و ترانه سرایان به خارج از کشور موسیقی ما از رونق افتاد. آنان دیگر از «غم غربت» سخن می گفتند و کلام و آهنگی نوستالژیک خلق می کردند که برای ما چندان محسوس نبود.

نسل دوم ترانه سرایان و آهنگ سازان با آن غم غربت بیگانه بودند و حس و حال و حرف و سخن شان چیز دیگری بود. آن ها همراه با موسیقی پر تپش پاپ امریکا، موسیقی پر سر و صدایی ابداع کرده اند که در آن، ریتم بر ملودی غالب است و کلمات پر سر و صدا هم سوار بر ریتم می تازد. کلماتی که یک نفس ادای شوند. طبیعی است که انواع موسیقی پاپ، از جمله رپ ایرانی هم ساخته می شد و هدف ضرباهنگ های تند رقص بود. این است که آهنگ سازان پاپ از سنت موسیقی ساززن-ضربی گروه های سه راه سیروس، بهره های دامیانه بردند و ترانه های شوخ و شنگ باب مجالس بزم و رقص ساختند! این موسیقی تند و تیز و شوخ، جوان ها را به هیجان می آورد، اما هدف از ساختن آن ها هیجان رقص است. کلام در این میان نمره ی ترانه است، چرا که از طراوت و شوخ چشمی ترانه های عامیانه بهره ها می گیرد. با این همه، تجربه های ترانه سازان آن سوی آب ها در بهره گیری از ترانه های شوخ مردمی، می تواند زمینه ی تجربه های تازه برای ترانه سرایان جوان ما باشد.

ترانه سرایی در این سال ها تجربه ای کاملاً تازه است. ریتم شش و هشت، ریتم مسلط ترانه های عامیانه «مبتذل» شناخته شده و کلمات شوخ و کنایه آمیز و سخن از عشق و عاشقی نیز از ترانه ها حذف شده اند. این حذف ها ترانه های جدید را از شور و حال تهی کرده اند و با این همه هنرمندان هوشیار ما چون ماهی زیرکی که از چنگ ماهیگیر می گریزند، راه های گریز زیر کانه را پیدا کرده اند! اقبال جوانان از ترانه های پاپ لوس آنجلس و رکود و خمود و موسیقی جوان پسند کارگزاران فرهنگی را بر آن داشت تا به نیاز فرایند نسل جوان به موسیقی پر شور و پر تپش پاسخ دهند و با وضع مقرراتی نانوشته، موسیقی جوان را از ابتذال دور نگهدارند. اما از آن جا که معیارهای آنان با روح هنر بیگانه است، این مقررات و موانع کاری از پیش نبرده اند که عکس تولید انبوه موسیقی به اصطلاح جوان پسند موجب شده که ملودی های سست و شعرهای بی مایه و ترانه سرایی ما مسلط شود. تنها هنرمندان آگاه می توانند با ارائه آثاری جذاب، ذائقه هنری مردم را تغییر دهند.

این روزها تهیه کنندگان برای تولید انبوه، هر شعر سستی را می پذیرند و به اجرا درمی آورند. از آن رو تعداد ترانه سرایان و ترانه های سفارشی رو به افزایش است. ترانه سرایان ما نباید به شهرت زودباز کاذب دل خوش کنند و از انتقاد سازنده بگریزند.

اگر ترانه سرایان ما در چاپ ترانه هایشان شتاب نکنند و مجموعه ی ترانه هایشان را پیش از چاپ، به ویرایشی دل سوزانه، دقیق و سخت گیر بسپارند ترانه هایشان پاک و پیراسته می شود. ترانه هایی هست که با یک پرداخت ساده، متبلور و شفاف می شود و نظر آهنگ سازان را جلب می کند.

«خلوت» دفتر ترانه‌های مهدی قلیزاده نیاز به ویرایشی دقیق و دل‌سوزانه دارد تا هنر ترانه سرامتلور شود. قلیزاده ترانه‌سرایی مستعد است، اما در کارش بی‌دقتی دیده می‌شود که از تأثیر کلامش می‌کاهد. کاربرد تعبیرهای ناقص از این جمله کاستی هاست: مهربون بانوی زیبا، زندگیم مال شما / نعل اسبای ترانه، هدیه بر فال شما / نعل نماد خوشبختی است و آن را بر سر در خانه می‌آویزند تا خوشبختی بیاورد. با خواندن ترانه‌های دفتر «خلوت» خواننده احساس می‌کند که سراینده‌ی جوان این دفتر شور و شوقی به کار ترانه‌سرایی دارد. هر چند شور و شوق انگیزه‌ای قوی برای پیشبرد کار است، اما اگر ترانه‌سرابر وزن و قافیه و عناصر بیان شاعرانه مسلط نباشد و زبان مادریش را ظریف و ریزد کاری‌هایش نشناسد، آن شور و شوق کاری از پیش نمی‌برد.

ترانه‌سرایی از هر چیز باید گوش موسیقی حساس داشته باشد و وزن چنان ملکه‌ی ذهن او باشد که بتواند حرف و سخن خود را به روشنی بیان کند. وقتی وزن ترانه بلندگد، عناصر زبان و بیان از هم می‌گسلد و ترانه‌سرا برای پر کردن این خلأ از زبان طبیعی دور می‌شود و تعبیرهای شعری را به شکل ناقص و نارسا دور از معنای اصلی‌اش می‌آورد که این نقایص همه ناشی از ساده گرفتن فن کار ترانه‌سرایی است. ترانه‌سرایی برای کسی که برهنه ابزار زبان و بیان مسلط باشد، البته کاری است هم ساده و هم جذاب. «مهدی قلیزاده» ذهنی خلاق و پرجوش دارد و تعبیرهای جذابی خلق می‌کند که متأسفانه در ساختار ناقص ترانه‌هایش بی‌اثر می‌ماند. نکته‌ی دیگر این که آقای مهدی قلیزاده، ترانه‌سرایی دشوارگوست. در ترانه‌هایش مضامین مجرد ذهنی را به کار می‌گیرد که به سختی در قالب ترانه جای‌گیر می‌شوند. شاید این کار برای گریز از محدودیت‌ها باشد، اما هنرمند آگاه آن ماهی زیرک است که به چالاک‌ی از چنگ صیاد می‌گریزد و به هر تمهیدی حرف خودش را می‌زند.

از آن جا که نمی‌خواهم نقایص جزئی ترانه‌های دفتر خلوت را یک به یک بشمارم، این نکته را بار دیگر یادآور می‌شوم که یک ویرایش دقیق و ظریف، به ترانه‌های این دفتر جلوه‌ای دیگر می‌دهد. دفتر خلوت با دعایی مناجات‌وار آغاز می‌شود و ترانه‌سرا از خداوند توفیق ادب می‌خواهد و آن لیاقت که ترانه‌های «خلوت» او «کم باشد و در باشد» و این بهترین دعایی است که در حق ترانه‌سرایان جوان ما می‌توان کرد! به هر حال این ترانه کوتاه نوعی نوآوری در مناجات‌سرایی است.

هر چند نکته‌گیری و خرده‌بینی را کار انتقادی نمی‌دانم، با این همه در بررسی ترانه‌های دفتر خلوت، اشاراتی را ضروری می‌دانم تا کلی‌بافی نکرده باشم. عامل عمده در ترانه‌سرایی، پیام ترانه است. «پیام شاعرانه» هسته‌ی زنده و بالنده‌ی ترانه است. ترانه‌سرا برای ابلاغ این پیام شاعرانه، زبانی صریح و شفاف با استعاره‌های عربیان به کار می‌برد و از کاربرد انواع تشبیهات و تعبیرهای پیچیده پرهیز می‌کند. این عناصر بیانی در شعر مدرن هم دیگر کاربرد ندارد.

آقای قلیزاده در ترانه‌سرایی ذهنش را درگیر ابداع تعبیرهای دور از ذهن می‌کند که بیانشان هم برای ترانه‌سرا چندان ساده نیست. این ریزه‌کاری شاید در شعر نمود داشته باشد. اما مانع درک آنی پیام ترانه می‌شود. در آوردن تعبیرهای تازه، قید قافیه ترانه‌ساز را با خود می‌کشد. برای قافیه کردن پر و بال با اقبال و بر فال، معنی مغشوش می‌شود: نعل اسبای ترانه (!؟) هدیه بر فال شما، می‌گویند نعل اسب خوشبختی می‌آورد اما به فال چه ربطی دارد؟ ظاهراً ترانه‌سرا می‌خواهد بگوید نعل اسب سعادت بر تو هدیه باد. رابطه نعل (نماد خوشبختی) را با فال را با وجود نارسایی می‌توان پذیرفت، اما قامت سرو کشیده (یعنی قامت کشیده‌ی سرو)، بخت و اقبال تو باشد. یعنی چه؟ یعنی قد بلند، نصیب و قسمت تو باشد؟ سرانجام

انتظار می رود که پر و بال هم به دنبال فال و اقبال قافیه شود، آن هم با این میان نارسا که: اوج عاشقی می مونم، یعنی در اوج عاشقی بی مانم یا می پریم به آسمونا با پروبال یا دستکاری کوچکی در این ترانه، می توان آن را صمیمی و جذاب کرد. به جای شما، می توان تو را به کار برد که ساده و صمیمی است: تویی مظهر طراوت، تویی تندیس سخاوت به خصوص مخاطب شعر «تو» است: عشق چشماتو نوشتم با نگات می شکفه هر شب. این بی دقتی ها از آن جا است که کار در مرحله ی چاپ و اجرا بازمینی نمی شود. ویرایش برای پرهیز از همین خطاهای جزئی است که از تأثیر کار می کاهد.

در شعر «افسون شده» (صفحه ۶۶ دفتر «خلوت») تعبیر غریبی آمده است که کار را خراب می کند: «عهد و وفا شد بی نفس» (؟) که صرفاً قافیه هوس است. صرف نظر بعضی لغزش های قابل چشم پوشی، تعبیرهای عجیب و غریبی به چشم می خورد که نمی توان آن ها را نادیده گرفت: من ماندم و دیوانگی / هر شب به شب (؟) مستانگی / ویران شدم بین دو غم / تنهایی و مردانگی. پیداست که ترانه سرا چنان درگیر قافیه پردازی بوده که از معنای کلام غافل مانده است. ما نمی توانیم به اقتضای وزن و قافیه در زبان تصرف کنیم. بعضی تعبیرها هم تازه است اما لطفی ندارد: «با که یاری کنم / غمگساری کنم / در کجا من دگر / هم دیاری کنم» هم دیاری کردن یعنی چه؟ این یعنی با قافیه کشیده شدن... «این زندگی تاوان من است / بر خود چه بگویم من» (؟) یعنی با خود چه بگویم؟

به نظر همین چند مورد سهوآمیز کافی است تا ترانه ساز جوان در کارهای آینده اش دقت بیش تری به کار ببرد. ترانه هایش را به دست اهل نظر بسپارد و نظر انتقادی آن ها را بخواهد و اگر می خواهد ترانه هایش را به چاپ برساند، دفتر ترانه هایش را به دست ویراستاری دقیق و دل سوز بسپارد تا دست کم از لغزش های دستوری و نارسایی های زبانی پاک و پیراسته شود.

ترانه های جدید، معمولاً ساختاری فشرده و منسجم دارند و در چند بند شکل می گیرند و فراز به فراز با آهنگ پیش می روند. این ساختار یک دست و هماهنگ، بی درنگ بر شونده اثر می گذارد. با تکرار بندها و ترجیع کلام وزن را زود می گیرد و با آن هم سرا می شود. ترانه های طولانی، بدون ترجیع و تکرار با مصرع های هم وزن، یکنواخت از کار در می آید. قلیزاده بیش تر ترانه سرایی روایت گر و قصه گو است و تعدادی از ترانه هایش در قالب مثنوی یا وزن، تکه ای طولانی است و وزنی یکنواخت دارد. در کنار این ترانه های کشدار بعضی از ترانه های او که از خاطرات کودکی و جوانیش پایه می گیرد، بیانی لوستالژیک و زبانی ساده و صمیمی دارد. ترانه «تاب شکسته» خاطراتی است از کودکی ترانه سرا در فضای نخل و شرجی جنوب. این ترانه برای اجرا نسبتاً طولانی است، ولی مضمون گرم و صمیمی آن برای شنونده جذابیت هایی دارد، و از آن جا که مضمون شعر ذهنی نیست، ترانه سرا کمتر دچار تصنع و تکلف می شود. مهدی قلیزاده غزلسراست و در ترانه سرایی از قراردادهای کلیشه های غزل سنتی بهره می گیرد. با همه ی نوآوری ها و بدایع شعری، زبانش هم چنان معتقد به زبان غزل سنتی مانده است و اگرچه از تکرار کلیشه های غزل سنتی پرهیز می کند، اما کلیشه های زبانی شفافیت ترانه های او را مکدر می کند و اندیشه پردازی با بیانی ذهنی و معترضه های طولانی در ترانه ها مشکلی است که هم چنان با آن درگیر است.